

نقد کتاب

ایران پوشیده: پارادوکس و قدرت در جمهوری اسلامی [ایران]

Ray Takeyh, Hidden Iran: Paradox and Power in the Islamic Republic, New York: Times Book, 2006



مجید روحی *

بحث در خصوص سیاست داخلی و خارجی ایران و بخصوص بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مسئله اتمی ایران، موضوعاتی هستند که ذهن کارشناسان و محققان مختلف را به خود مشغول داشته و در این زمینه کتاب‌ها، مقالات و سمینارها و همایش‌های مختلفی نیز نوشته و برگزار شده است. ری تکیه، نویسنده کتاب «ایران پوشیده: پارادوکس و قدرت در جمهوری اسلامی [ایران]»، یکی از همین نویسندگان است. او که یک ایرانی ارمنی‌تبار است، عضو مرکز ایران و خاورمیانه شورای روابط خارجی آمریکا در خصوص مسائل و همچنین در دانشگاه‌هایی همچون دفاع ملی^۲، برکلی^۳، کالیفرنیا به فعالیت مشغول است. او همچنین در مجلات معتبری همچون فارین فیروز^۵، فارین پلیسی^۶، واشنگتن پست^۷، لوس آنجلس تایمز^۸، فایننشال تایمز^۹ و قلم می‌زند. او که در سال‌های اخیر، یکی از پرکارترین نویسندگان در خصوص ایران و بخصوص مسئله اتمی ایران بوده. در این کتاب در پی آن است که چگونه سیاست‌های داخلی و خارجی پیچیده ایران، سیاستمداران امریکایی را گیج و سردرگم ساخته است. این کتاب از یک مقدمه، هشت فصل و یک نتیجه‌گیری در ۲۵۰ صفحه در سال ۲۰۰۶ میلادی به چاپ رسیده است.

در مقدمه که با عنوان «کج فهمی و درک نادرست از ایران» نام گرفته است و در واقع مهمترین بخش

* دانشجوی مقطع دکتری رشته روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

1. Council on foreign Relation
2. National Defence University
3. Berkely
4. California
5. Foreign affairs
6. Foreign Policy
7. Washington Post
8. Los Angeles Times
9. The Financial Times

و می‌توان گفت که چهارچوب نظری کتاب را شکل می‌دهد، تکیه به این نکته می‌پردازد که چگونه سیاستمداران آمریکایی از سیاست‌های داخلی و خارجی حکومت روحانیون ایران تصور و درک اشتباهی دارند و این درک و فهم نادرست مانند ریسمانی است که همه دولت‌مردان آمریکایی و رؤسای جمهوری این کشور را از بدو تأسیس جمهوری اسلامی تا مناقشه اتمی ایران به هم متصل ساخته است. به طوری که این درک اشتباه باعث شده که آنها از حکومت ایران قضاوت بد و نادرستی داشته باشند. سپس او با تشریح سیاست‌های داخلی ایران، جمهوری اسلامی را معرفی می‌کند که در آن قدرت بین مراکز قدرت تقسیم شده و اساساً در این مراکز قدرت تصورات متفاوتی از اقتدار سیاسی در بین آنها وجود دارد؛ یکسری بر نهادهایی انتصابی مثل شورای نگهبان و رهبری تسلط دارند که در پی برقراری نظمی الهی و احیا و پرورش ارزش‌های جهانی اسلامی هستند و در طرف دیگر در نهادهای منتخبی همچون ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی، سیاست نمایندگی را تشویق می‌کند. او در ادامه، اذعان می‌دارد که ایران کشوری است که به دنبال هویت می‌باشد و همچنین کشوری است که نوسانات زیادی بین وعده ایجاد دموکراسی مدرن و سنت ارتجاعی‌اش وجود دارد. بنابراین او در نهایت، بهترین راه برای فهم سیاست خارجی ایران را ترسیم چهارچوبی از ترکیب سه عنصر در حال رقابت - ایدئولوژی اسلامی، منافع ملی، و سیاست‌های تفرقه‌برانگیز جناحی - می‌داند و معتقد است که بین این سه عنصر پیوسته کشمکش وجود دارد و همیشه درجه‌ای از ناهماهنگی، بی‌ثباتی و تناقض در آن نمایان است. بنابراین با توجه به این عوامل، به اعتقاد او نوسانات زیادی بین عملگرایی Pragmatism اصول اعتقادی و ایدئولوژی در سیاست خارجی ایران وجود دارد. او این عامل را به عنوان نقطه مرکزی و محوری پیچیده سیاست داخلی و خارجی ایران می‌داند که هم منتقدان سیاست داخلی و خارجی ایران و هم حامیان رژیم جمهوری اسلامی را سر در گم و مبهوت ساخته است. با توجه به این، او برای رسیدن به ارزیابی مفهومی از پیچیدگی سیاست داخلی و خارجی ایران، به سیاستمداران آمریکایی توصیه می‌کند که از راه‌حل‌های ساده‌انگارانه و نامعقول اجتناب کنند و با صداقت، پویایی سیاست داخلی ایران را مورد بررسی قرار دهند و به ارزش‌ها و سنت‌های ایرانی‌ها احترام و به آن توجه کنند و در نهایت اینکه، به اعتقاد او از طریق گشودن این ایران پوشیده است که ایالات متحده می‌تواند به چالشی که در حال حاضر با جمهوری اسلامی در زمینه برنامه اتمی دارد، بپردازد.

فصل اول کتاب را، «میراث [امام] خمینی (ره)»^۱ تشکیل می‌دهد. نویسنده در این فصل با اشاره به اینکه انقلاب اسلامی ایران را یک انقلاب دینی و مذهبی می‌داند که مشروعیت خود را از خداوند می‌گیرد، اذعان می‌دارد که این انقلاب صدور ارزش‌های انقلاب، مبارزه با امپریالیسم غربی و صهیونیسم اسرائیلی و کارگزاران منطقه‌ای‌شان را در دستور کار خود قرار داده و در پی آن، یکسری نهادهایی را برای تثبیت و ثبات انقلاب ایجاد کرده است. او سپس با تشریح تفاوت‌ها، اذعان می‌دارد که سه نیروی سیاسی در ایران بعد از فوت آیت‌الله خمینی (ره) پیدا شدند که محافظه‌کاران، پراگماتیست‌ها یا عمل‌گرایان و اصلاح‌طلبان از آن جمله بودند. به اعتقاد او، محافظه‌کاران توسط رهبری فعلی یعنی [آیت‌الله] خامنه‌ای هدایت می‌شوند و در جستجوی برتری بر نهادهای انتصابی هستند. عمل‌گرایان بهره‌برری اکبر هاشمی رفسنجانی، تلاش دارند تا بوروکراسی ملی را به وجود آورند

و یک اقتصاد صنعتی مدرن را همراه با همگرایی در اقتصاد جهانی ایجاد کنند و رفرمیست‌ها یا اصلاح‌طلبان نیز که با محمد خاتمی به صحنه سیاست آمدند، بر برتری نهادهای نمایندگی منتخب پافشاری و اصرار می‌کنند. در نهایت، او می‌نویسد که همه این سه گروه، مشروعیت خود را از [امام] خمینی (ره) می‌گیرند اما در عین حال رقابت فشرده‌ای میان آنها حاکم است. او حتی انتخاب محمود احمدی‌نژاد به ریاست جمهوری ایران را نشانه بازگشت به ریشه‌های انقلاب تلقی می‌کند.

در فصل دوم کتاب که «محافظه‌کاران، عملگرایان و اصلاح‌طلبان»^۱ نام دارد، به بررسی مواضع این سه گروه در عرصه داخلی و خارجی می‌پردازد. به اعتقاد او محافظه‌کاران کسانی هستند که به وسیله رهبر فعلی نظام؛ یعنی [آیت‌اله] خامنه‌ای رهبری و هدایت می‌شوند. در ادامه می‌نویسد که در دوره عملگرایی آقای هاشمی رفسنجانی و اصلاح‌طلبی آقای خاتمی، سیاست خارجی ایران از تعقیب اهداف انقلابی به سمت منافع ملی البته با رضایت و موافقت [آیت‌اله] خامنه‌ای، شیف‌ت پیدا کرده است. سپس می‌افزاید که این تغییر در سیاست خارجی در خلیج فارس بسیار عمل‌گرایانه‌تر بوده و نمود بیشتری داشته است، اما در قبال سیاست‌های اعراب - اسرائیل این دگرگونی بسیار کم بوده است. او سپس در ادامه این فصل خاطر نشان می‌سازد که با بررسی و مطالعه برخی بحران‌های منطقه‌ای، در بسیاری موارد رفتار آمریکا علیه ایران باعث شد تا وضعیت تندروها علیه اصلاح‌طلبان و عمل‌گرایان تقویت شود، جریانی که به اعتقاد او می‌توانست و می‌خواست که با آمریکا به نوعی به مصالحه و سازش برسد؛ مثلاً با وجود همکاری اصلاح‌طلبان با ایالات متحده در افغانستان، دولت بوش با طرح محور شرارت رفتار نادرستی از خود نشان داد.

فصل بعد، به «موقعیت و جایگاه ایران در خاورمیانه بزرگتر»^۲ می‌پردازد. او نقش ایران در منطقه را بسیار پیچیده و دشوار می‌داند. این نقش و جایگاه را در سه قلمرو یا حوزه، خلیج فارس، عرب شرقی و اوراسیا دسته‌بندی می‌کند. حوزه اول؛ یعنی منطقه خلیج فارس به اعتقاد او سیاست خارجی ایران از سیاست صدور انقلاب و افشاندن تخم انقلاب به این کشورها، تا سیاست «حسن همجواری»^۳ در نوسان بوده است. در حوزه دوم، یعنی حوزه عرب شرقی، به اعتقاد او سیاست خارجی ایران با مواضع ضد اسرائیلی و حمایت از گروه‌های حماس، حزب‌الله و جهاد اسلامی پیوند خورده است. او در ادامه اعتراف می‌کند که نفوذ ایران در میان جهان سنی عرب، خیلی زیاد نیست. در واقع به اعتقاد تکیه، رویکرد ایران به شمال و شرق ایران واقع‌گرایانه‌تر و خارج از چهارچوب ایدئولوژیکی است. او سپس در آخر این فصل نتیجه‌گیری می‌کند که در سیاست خارجی ایران در این سه حوزه، همواره بین ایده‌آل‌ها و منافع ملی همواره یک تنش وجود داشته است.

نویسنده در فصل چهارم کتب به «نقاط عطف روابط ایران و آمریکا»^۴ می‌پردازد. او حادثه ۱۱ سپتامبر و سیاست‌های مبارزه با تروریسم را به عنوان این نقاط عطف در روابط دو کشور معرفی می‌نماید. تکیه، تأکید می‌کند اینکه اساساً چه نوع معماری امنیتی در خلیج فارس شکل می‌گیرد، احتمالاً تصمیمات ایران را در خصوص برنامه

1. Conservatives, Pragmatists, and Reformers
2. Iran's Place in the Greater middle East
3. Good Neighbor Policy
4. Tarning Points in U.S-Iranian

اتمی‌اش مشخص تر می‌سازد و این عامل است که آینده روابط ایران با آمریکا را معین و مشخص خواهد کرد. او در ادامه، اعتقاد دارد که تحریم‌ها و تهدیدات علیه ایران کارساز نیستند؛ بلکه واقعاً باعث خواهند شد تا محافظه‌کاران قدرتمند تر شوند. البته به نظر او در صورتی که به ایران یک تضمین امنیتی داده شود و تحریم‌های این کشور نیز کاهش یابد؛ متقابلاً کارگزاران مهم روحانی در ایران نیز ممکن است که از حساس‌ترین عنصر برنامه اتمی‌شان یعنی غنی‌سازی اورانیوم صرف‌نظر کنند.

فصل پنجم کتاب «تحت سایه ۱۱ سپتامبر»^۱ نام دارد، نویسنده به بررسی حادثه ۱۱ سپتامبر و تأثیر آن بر سیاست‌های آمریکا می‌پردازد. به اعتقاد او اگرچه که در ابتدا، ایران در موضوع افغانستان با ایالات متحده همکاری کرد، اما بعد از اشغال عراق در بهار ۲۰۰۳ توسط آمریکا، مقامات ایرانی از آن به عنوان فرصتی برای ایجاد پیوندهای جدید با آمریکا بهره نبردند، اگر چه که به نظر او موفقیت اولیه آمریکا در اشغال عراق، به شدت روحانیون ایران را نگران کرده بوده و آنها از این نگران بودند که مبادا، یک جسارت امریکایی دیگر، ممکن است تا تصمیم بگیرد که ایران را مورد هدف بعدی قرار دهد. سپس اشاره می‌کند که جلسه دوره‌ای دیپلمات‌های ایرانی و امریکایی در جنوا، حتی بعد از طرح محور شرارت بوش، صورت گرفت و ایرانی‌ها حتی در بهار ۲۰۰۳، در خصوص برنامه اتمی ایران، ثبات عراق و حل دو دولت در مناقشه فلسطین و اسرائیل، به بوش پیشنهاد مذاکره دارند، این پیشنهاد ایران در پی دستیابی به انواع تضمین‌های امنیتی و کاهش تحریم‌ها بود و حکایت از یک «معامله بزرگ»^۲ داشت، اما دولت بوش آن را نپذیرفت و با گیر افتادن آمریکا در باتلاق عراق، نگرانی ایران نیز تا حد زیادی کاسته شد.

در فصل ششم «در امتداد پرتگاه اتمی»^۳، نویسنده این سؤال را می‌پرسد، چرا ایران بمب می‌خواهد؟! او مطمئن است که تلاش ایران برای دستیابی به انرژی اتمی بر پایه یک ایدئولوژی غیر منطقی و نامعقول نمی‌باشد بلکه بر اساس یکسری محاسبات عقلانی استوار است، زیرا به اعتقاد او کشور ایران نیاز دارد تا با تهدیداتی که از جانب آمریکا، عراق و پاکستان مواجه است به بازدارندگی بپردازد. او همچنین در ادامه می‌افزاید که ایران فقط به خاطر برقراری توازن قدرت منطقه‌ای و مجبور کردن اسرائیل به احتیاط بیشتر، دستیابی به سلاح اتمی را در ذهن می‌پروراند و این برای بازدارندگی اسرائیل نیست. اگرچه که به اعتقاد او منطقی این است که آن را برای بازدارندگی اسرائیل نیز مدنظر داشته باشد. البته به نظر می‌رسد که تکیه در این فصل کتاب به همان کلی‌گویی‌ها و اتهامات مقامات امریکایی مبنی بر احتمال دستیابی ایران به سلاح‌های هسته‌ای پرداخته است موضعی که آژانس انرژی اتمی نیز بارها صلح‌آمیز بودن انرژی هسته‌ای را تأکید کرده است.

فصل هفتم کتاب «ایران و عراق جدید»^۴ نام دارد، نویسنده باز هم سؤال دیگری در این فصل می‌پرسد و آن این است که اولویت‌ها و اهداف ایران در عراق جدید چیست؟ او این عامل را موضوعی می‌داند که روابط ایران و آمریکا و آینده هر نوع معماری امنیتی در خلیج فارس را شکل خواهد داد. پاسخی که او برای سؤال خود می‌دهد این است که ایران انتظار ندارد که عراق جدید به شیعیان این کشور اجازه دهد تا آنها به عنوان سربازان پیاده‌نظام ایران

1. Under the shadow of September 11
2. Grand bargain
3. Iran's New Iraq
4. Along The Nuclear Precipice

درآیند، بلکه به اعتقاد او ایران از عراق جدید انتظار دارد که نسبت به ایران دوستانه‌تر باشد، ایران را تهدید نکند، همان تهدیدی که در زمان بعثی‌ها و سنی‌ها وجود داشت. او در ادامه می‌افزاید که موضوعاتی همچون حمایت ایران از فرآیند دموکراتیک در عراق، نگرانی از افزایش جاه‌طلبی‌های کردها در زمینه دستیابی به استقلال کامل و نگرانی از جنگ شهری و گسترش و سرایت آن به داخل ایران و کشورهای همسایه موضوعاتی هستند که بین آمریکا و ایران در این زمینه نزدیکی منافع وجود دارد. او همچنین مخالف این ادعای مقامات امریکایی است که می‌گویند ایران از «شورش‌های» عراق به‌عنوان ابزاری برای بازدارندگی آمریکا از حمله به تأسیسات اتمی ایران حمایت می‌کند. البته در ادامه او منکر این قضیه نیست که ایران از شیعیان حمایت می‌کند و می‌گوید که سرمایه ایرانی‌ها در عراق، احزاب شیعی این کشور است و این نفوذی که ایران در عراق دارد می‌تواند به ایران یک توانایی برای بازدارندگی آمریکا از جمله به تأسیسات اتمی باشد و به ایران یک انتقام و اقدام متقابل قابل اعتمادی می‌دهد که آمریکا به این کشور ضربه بزند، ایران نیز می‌تواند به‌صورت متقابل در خلیج فارس به انتقام و اقدام متقابل بپردازد. در نهایت اینکه، به اعتقاد او بیشتر تنش‌ها و عدم ثباتی که منطقه خلیج فارس طی سه دهه گذشته با آن مواجه بوده است، به‌خاطر دشمنی و خصومتی بوده که بین ایران و عراق وجود داشته است و یک عراق جدید به اعتقاد او صلح‌جوتر خواهد بود و می‌تواند به‌آسانی با همسایگانش و به‌خصوص همسایه فارسی‌اش در هم‌زیستی به‌سر برد. در فصل هشتم که به «اسرائیل و سیاست‌های تروریسم»^۱، اختصاص دارد، تکیه می‌نویسد که ایدئولوژی همراه با منافع ملی به‌عنوان دو عاملی هستند که سیاست خارجی ایران را در قبال اسرائیل هدایت می‌کند. او در ادامه می‌نویسد که ایران، اسرائیل را به‌عنوان یک دولت نامشروع که به‌زور سرزمین‌های مقدس اسلامی را غصب کرده می‌شناسد. به اعتقاد او مخالفت ایران با فرآیند صلح اسرائیل - فلسطین و حمایتش از گروه‌های مخالف صلح مثل حماس، نفوذ ایران را در جهان عرب افزایش داده است. او همچنین اعتقاد دارد که بخشی از دلایل تحمیل تحریم‌ها از جانب آمریکا علیه ایران و سرزنش‌های محافل بین‌المللی از ایران، به‌خاطر «طرد جزم‌اندیشانه اسرائیل توسط ایران است»، او سپس می‌افزاید این موضوعی بوده که عمل‌گرایان و اصلاح‌طلبان آن را فهمیده بودند، حتی به اعتقاد او، خاتمی یک اجماع خاموشی را در این زمینه برداشت که ایران بایستی توافقات صلحی را که توسط فلسطینی‌ها و دولت‌های عربی، پذیرش شده است را بپذیرد، اما در این زمینه پیشرفتی نداشته است، و با به‌قدرت رسیدن احمدی‌نژاد، این بحث به فراموشی سپرده شده است.

در نهایت، در نتیجه‌گیری که «تکلیف ایران را روشن کردن» است، تکیه، اعتقاد دارد که با توجه به پیچیدگی سیاست داخلی و خارجی ایران، ایالات متحده نیاز به اتخاذ رویکرد جدیدی در قبال ایران دارد و با توجه به عدم درک و عدم شناخت این پیچیدگی و پارادوکس سیاست داخلی و خارجی ایران توسط مقامات امریکایی بوده که آنها همواره حرف ایران را بد فهمیده‌اند. همچنین او به ایالات متحده توصیه می‌کند که در قبال ایران، دیپلماسی همه‌جانبه را دنبال کند و اگر آمریکا علاقه بیشتری به تغییر رفتار ایران از خود نشان دهد تا تغییر رژیم، آن وقت است که می‌تواند مذاکره به نتیجه برسد و به اعتقاد او اگر مذاکرات به نتیجه‌ای نرسد، آن وقت است که جنگ فرصت را بیشتر از صلح غنیمت خواهد شمرد. او همچنین، در ادامه مذاکره با ایران و اتخاذ سیاست «هیچ و چماق» در قبال

ایران را تأکید می‌کند و معتقد است که امریکا بایستی حق ایران را به رسمیت بشناسد و نگرانی‌های این کشور را در نظر گیرد. و اگر آمریکا بخواهد در رابطه با ایران به پیشرفت برسد باید از سه موضوعی که نگرانی زیاد جمهوری اسلامی است؛ یعنی موضوع هسته‌ای، اتهام حمایت از تروریسم، و مخالفت با فرآیند صلح خاورمیانه، از پافشاری روی این موضوعات که همواره با توقف کامل همراه بوده، بپرهیزد.

در نهایت اینکه او به این نتیجه می‌رسد که تهدیدات امریکا علیه ایران، باعث تقویت و حمایت عمومی از ایران می‌شود و سیاست‌های غلط امریکا باعث افزایش قدرت محافظه‌کاران و به قدرت رسیدن احمدی‌نژاد شده است. همچنین به اعتقاد او بحران اتمی فعلی بین ایران و غرب، یک دینامیک درونی - بیرونی همانند بحران گروه‌گنجگیری (۸۱ - ۱۹۷۹) است که [امام] خمینی از آن برای تقسیم مخالفان سیاسی و تضمین قدرت خود انجام داده است و آخر سخن اینکه به اعتقاد تکیه، اشغال عراق منجر به افزایش قدرت ایران شده، افزایش قدرتی که از بدو انقلاب تاکنون سابقه نداشته است.

اگر بخواهیم یک جمع‌بندی از این کتاب کرده و به نقاط قوت و ضعف و به عبارتی به نقد آن بپردازیم بایستی به این نکته اشاره کنیم که کتاب توانسته است تصویر ارزشمندی اما هر چند جزئی از سیاست داخلی و خارجی ایران ترسیم نماید و حداقل در پی این بوده است تا اشتباهات سیاست خارجی و رفتار امریکایی‌ها را در طول سه دهه انقلاب اسلامی نمایان سازد و به این نکته بپردازد که چطور سیاستمداران امریکا از اوضاع داخلی ایران و مراکز قدرت، درک و فهم اشتباهی دارند و چطور بازی شطرنج سیاسی که در ایران وجود دارد، بسیار پیچیده است و این امر باعث سردرگمی مقامات امریکایی شده است.

در این کتاب نویسنده سعی کرده تا با بی‌طرفی و فارغ از هر نوع غرض‌ورزی به تحلیل سیاست داخلی و خارجی ایران بپردازد و به نظر می‌رسد که به غیر از مسئله هسته‌ای که آن را عاملی برای بازدارندگی امریکا، عراق، پاکستان و حتی اسرائیل می‌داند، نویسنده در این کار بسیار خوب عمل کرده است و از این منظر تحقیقی ارزشمند محسوب می‌شود. دیگر اینکه این کتاب توانسته توجه سیاستمداران، اندیشمندان سیاسی را به خود جلب نماید به طوری که باعث تشویق و قدردانی نویسندگان بزرگی همچون فرید زکریا،^۱ زیگنو برژینسکی،^۲ کنت پولاک،^۳ نویسنده «معمای ایران»^۴، یروند آبراهامیان^۵ شود و آنها را به تحسین وادارد. به نظر آنها این کتاب توانسته درک خوبی از اوضاع داخلی و خارجی ایران و به خصوص بحران اتمی داشته باشد.

اما علیرغم نکات مثبت فراوانی که این کتاب دارد باید به چند نکته اشاره کنم که چون نویسنده بیشتر در سال‌های اخیر در خصوص موضوع هسته‌ای ایران قلم‌فرسایی کرده است و دیگر اینکه نامبرده اساساً متخصص سیاست داخلی و خارجی ایران نیست، شاید بتوان گفت که تکیه، بیشتر از دید انرژئ هسته‌ای به عنوان بحران میان ایران و غرب به بررسی سیاست داخلی و خارجی ایران پرداخته است. دیگر اینکه این کتاب به صورت اساسی سیاست

1. Fareed Zakaria
2. Zbigniew Brzinski
3. Kenneth Pollack
4. The Persian puzzle
5. Ervan Abrahamian

داخلی و خارجی ایران را پس از ۱۱ سپتامبر، مورد توجه قرار داده است و از توجه عمیق به ساختار سیاسی ایران ناتوان است. در آخر اینکه، به جز مقدمه کتاب که بسیار علمی و چهارچوب تئوریک نوشته شده است، باقی فصل‌های کتاب بیشتر به روابط خارجی پرداخته است تا سیاست خارجی.